



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

بیان شد که حجیت لازمه ذاتی قطع است. در درس پیشین از محدوده تکلیف‌هایی که مقطوع شمرده می‌شدند بحث شد. همچنین بررسی شد که حق الطاعه شامل چه تکالیفی است و حدود مولویت مولا چه اموری هستند. در این درس، قبح بر مخالفت با قطع و عقاب بر آن و عدم انفکاک منجزیت از قطع به تکلیف و دلیل آن بررسی خواهد شد.

هم چنین نقطه تمایز و اشتراک قطع با ظن و احتمال بیان می‌گردد.

نعم كلما كان الانكشاف بدرجة اكبر كانت الادانة و قبح المخالفة اشدّ. فالقطع بالتكليف يستتبع لا محالة مرتبة اشدّ من التنجز و الادانة لانه المرتبة العليا من الانكشاف.

و اما القضية الثانية و هي: ان المنجزية لا تنفك عن القطع بالتكليف، و ليس بإمكان المولى نفسه ان يتدخل بالترخيص في مخالفة القطع و تجريده من المنجزية فهي صحيحة. و دليلها: ان هذا الترخيص اما حكم واقعي او حكم ظاهري، و الاول مستحيل لان التكليف الواقعي مقطوع به فاذا ثبتت ايضاً اباحة واقعية لزم اجتماع الضدين لما تقدم من التنافي و التضاد بين الاحكام التكليفية الواقعية. و الثاني مستحيل ايضاً لان الحكم الظاهري كما تقدم ما اخذ في موضوعه الشك و لا شك مع القطع.

و بهذا يظهر ان القطع لا يتميز عن الظن و الاحتمال في اصل المنجزية، و انما يتميز عنهما في عدم امكان تجريده عن تلك المنجزية، لان الترخيص في مورده مستحيل كما عرفت، و ليس كذلك في حالات الظن و الاحتمال، فان الترخيص الظاهري فيها ممكن لانه لا يتطلب اكثر من فرض الشك و الشك موجود، و من هنا صح ان يقال ان منجزية القطع غير معلقة بل ثابتة على الاطلاق و ان منجزية غيره من الظن و الاحتمال معلقة لانها مشروطة بعدم احراز الترخيص الظاهري في ترك التحفظ.

## دایره حق طاعت مولا (یادآوری)

چنان که سابقاً بیان شد حق طاعت مولای حقیقی، حداکثر مقدار ممکن است. و این بدان معنا است که هر تکلیف منکشی که مکلف می‌تواند آن را اطاعت کند، متعلق حق طاعت مولا قلمداد می‌شود. حق، قابل اسقاط است؛ یعنی خداوند متعال می‌تواند در تکلیف خود، حق طاعتش را اسقاط کند. در این حالت تنجز تکلیف و حق طاعتی که بدان تعلق یافته است، از بین می‌رود و مکلف مجاز می‌شود با آن تکلیف مخالفت کند. اما اسقاط حق در همه جا امکان ندارد؛ یعنی خداوند در تمام تکالیفی که منجز شده‌اند، نمی‌تواند اسقاط حق کند. در تکالیف قطعی امکان اسقاط حق طاعت وجود ندارد؛ اما نسبت به تکالیف غیرقطعی - یعنی تکالیف منکشی که منجز شده‌اند؛ اما انکشاف به حد قطع نرسیده است -، مولا می‌تواند حق طاعت خویش را اسقاط کند.

### نتیجه

هر تکلیف منکشی، منجز است به شرط آنکه مولا ترخیص در مخالفت با آن تکلیف نداده باشد. از همین نکته تفاوت دیدگاه مرحوم شهید صدر با مشهور کاملاً عیان شد. مشهور قائلند که قطع منجز است و مصنف قائل است که مطلق انکشاف منجز است؛ گرچه با ظن و احتمال حاصل شود.

### رتبه قطع و ظن و احتمال

قطع به تکلیف دو خصوصیت دارد که سایر مراتب انکشاف ندارد. خصوصیت نخست، شدت قبح مخالفت است. وقتی که مکلف قطع به تکلیف داشت، شدیدترین قبح مخالفت برای این تکلیف ثابت است؛ چون هرچه مرتبه انکشاف شدیدتر شود، مخالفت با این تکلیف منکشف، قبیح‌تر و زشت‌تر خواهد بود. مسئولیت مکلف در قبال این تکلیف بیشتر خواهد بود. مکلفی که با تکلیف مقطوع مخالفت کند، بیشتر مستحق سرزنش است تا مکلفی که با تکلیف مظنون، مشکوک یا موهوم مخالفت کند. این نخستین خصوصیتی است که از آن قطع است.

### تطبیق

و نعم کل ما کان الانکشاف بدرجۃ اکبر کانت الادانۃ و قبح المخالفة اشدّ. فالقطع بالتکلیف یستتبع لا محالة مرتبة اشدّ من التنجز و الادانۃ لانه المرتبة العليا من الانکشاف.

هرچه انکشاف (تکلیف) در درجه بالاتری باشد، مؤاخذه (عقاب) و قبح مخالفت شدیدتر است. ضرورتاً قطع به تکلیف مرتبه‌ای شدیدتر از تنجز و ادانه را به دنبال دارد. چون قطع عالی‌ترین مرتبه از انکشاف است.

Sco ۲: ۱۳:۰۵

### خصوصیت دیگر قطع

قطع خصوصیت دیگری هم دارد که در قضیه دوّم مشهور گنجانده شده است. مشهور قایل بودند که منجزیت از قطع قابل انفکاک نیست و نمی‌توان قطع را از حجیت و منجزیتی که دارد منفک کرد و حتی مولا هم نمی‌تواند این کار را انجام دهد. این سخن درستی است و خصوصیت دوّم قطع محسوب می‌شود. سلب منجزیت از قطع به تکلیف ممکن نیست، برخلاف ظن و احتمال تکلیف مولا می‌تواند دخالت کند و منجزیت را از آنها برگیرد.

تکلیفی که مکلف بدان قطع پیدا کرده است لا جرم منجز و واجب الامتثال است. زیرا اگر مولا بخواهد در مخالفت تکلیف ترخیص دهد، سؤال می‌شود که این اباحه و ترخیص حکم واقعی است یا ظاهری؟ اگر گفته شود که حکم واقعی است، مستلزم اجتماع ضدین است؛ چون فرض این است که یک تکلیف واقعی وجود دارد که مکلف به آن یقین کرده است؛ در عین حال یک اباحه واقعی هم توسط مولا صادر شده است و این در حالی است که بین احکام واقعی تضاد هست.

مثلاً اگر مکلف یقین به حرمت خوردن گوشت خرگوش داشته باشد و اگر مولا بخواهد با این حرمت مقطوع مخالفت کند و آن را اباحه کند.

از طرفی مکلف یقین دارد که واقعاً حرام است و از طرف دیگر می‌بیند که واقعاً خوردن گوشت خرگوش مباح شده است. چگونه این را بپذیرد. لذاست که می‌گوییم صدور اباحه واقعی در مخالفت با تکلیف مقطوع، مستلزم اجتماع ضدین است وجوب یا حرمت واقعی از یک طرف و از طرف دیگر متعلق اباحه واقعی.

ممکن است گفته شود که اباحه ظاهری را فرض می‌کنیم. دانسته‌ایم که بین احکام واقعی و احکام ظاهری تضاد نیست؛ چون در یک رتبه و از یک سنخ نیستند.

لکن این هم درست نیست؛ زیرا سابقاً بیان شد که موضوع حکم ظاهری شک در تکلیف است. به عبارت دیگر، حکم ظاهری، حکمی است که در موضوع آن شک در حکم مسبق اخذ شده است. پس احکام ظاهری وقتی موضوع خود را می‌یابند که شک در تکلیف ثابت باشد؛ با آنکه در فرض مکلف قطع به تکلیف دارد. پس حکم ظاهری اساساً مجال ثبوت نخواهد یافت.

### تطبیق

و اما القضية الثانية و هي: ان المنجزية لا تنفك عن القطع بالتكليف، و ليس بامكان المولى نفسه ان يتدخل بالترخيص في مخالفة القطع و تجريدة من المنجزية فهي صحيحة<sup>۱</sup>.

و اما قضيه دوّم (که مشهور ادعا کرده‌اند) این است که: منجزیت از قطع به تکلیف منفک نمی‌شود و برای خود مولا هم امکان ندارد که در ترخیص به مخالفت با قطع و تجرید قطع از منجزیت، دخالت کند. و این درست است و دلیلها: ان هذا الترخيص اما حكم واقعي او حكم ظاهري،

و دلیل آن این است که: این ترخیص در مخالفت با تکلیف مقطوع (از دو حال خارج نیست یا) حکم واقعی است و یا حکم ظاهری

و الاول مستحيل لان التكليف الواقعي مقطوع به فاذا ثبتت ايضاً اباحه واقعية لزم اجتماع الضدين لما تقدم من التنافي و التضاد بين الاحكام التكليفية الواقعية.

<sup>۱</sup>. «فهي صحيحة» خبر «القضية الثانية» می‌باشد.

و اوّل (یعنی این که ترخیص در مخالفت حکم واقعی باشد) محال است؛ چون تکلیف واقعی، مقطوع است، پس اگر (بخواهد در عین آنکه یقین به وجوب یا حرمت داریم) اباحه واقعی ثابت شود، اجتماع ضدین لازم می‌آید؛ چون سابقاً گذشت که بین احکام تکلیفی واقعی، تنافی و تضاد است.

و الثانی مستحیل ایضاً لان الحکم الظاهری کما تقدم ما اخذ فی موضوعه الشک و لا شک مع القطع. دوّمی (اینکه اباحه، اباحه ظاهری باشد) هم محال است؛ چراکه حکم ظاهری - همان گونه که گذشت - آن حکمی است که در موضوع آن، شک اخذ شده است در حالی که با وجود قطع اساساً شکی وجود ندارد.

Sco ۳: ۲۲:۴۸

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دانسته شد که قطع مانند ظن و احتمال منجز است. منجزیت خاصیت قطع نیست، بلکه شامل ظن و احتمال هم می‌شود. هم چنین شارع مقدس نمی‌تواند منجزیت را از قطع برگیرد. منجزیت لازمه غیرقابل انفکاک قطع است؛ زیرا ترخیص در مخالفت با قطع محال است که از سوی شارع صادر شود. اما این استحاله در حالات ظن به تکلیف یا احتمال تکلیف وجود ندارد؛ زیرا در حالات ظن به تکلیف و احتمال تکلیف، شک در تکلیف وجود دارد و موضوع حکم ظاهری، شک بالمعنی الاعمّ است. شک بالمعنی الاعمّ شامل هر چه که علم نیست، می‌شود؛ حتی ظن هم مشمول شک بالمعنی الاعمّ است.

قبلاً دانسته‌اید که کشف صددرصد قطع است و کشف بالای ۵۰٪ و زیر ۱۰۰٪ ظن و کشف ۵۰٪ شک و کشف زیر ۵۰٪ و بالاتر از صفر وهم است. مراد از شکی که در این تقسیم‌بندی است، شک بالمعنی الاخصّ است و معنای خاصی دارد و در مقابل سه چیز قرار دارد: وهم؛ ظن؛ قطع.

اما آنچه که موضوع حکم ظاهری است، شک بالمعنی الاعمّ است؛ یعنی هر چه که ما دون العلم است. هر جا علم نباشد، شک یعنی جهل وجود دارد.

بنابراین در مواقع ظن به تکلیف یا شک در تکلیف موضوع حکم ظاهری محقق شده است. پس می‌شود که شارع مقدس، ترخیص در مخالفت با قطع بدهد و به نحو ظاهری در مخالفت با قطع رخصت دهد، بدون این که مشکلی پیش آید. نسبت به موارد قطع به تکلیف، امکان صدور اباحه ظاهری نبود؛ چراکه اساساً هیچ گونه شکی وجود نداشت؛ اما در موارد ظن و احتمال تکلیف صدور اباحه ظاهری در مخالفت با تکلیف قطعی ممکن است؛ چون موضوع حکم ظاهری فراهم است.

## نتیجه

منجزیت قطع در اشدّ درجه خود است به این معنا که قبح مخالفت با تکلیف مقطوع بالاترین سطح خود را دارد. منجزیت قطع معلق بر عدم ورود ترخیص از سوی مولا نیست؛ ولی در سایر مراتب انکشاف اولاً؛ منجزیت آنها در سطح بالا نیست، ثانیاً؛ منجزیت اینها معلق بر عدم ورود ترخیص از سوی مولا است؛ چراکه وقتی از سوی مولا ترخیص صادر شود، مولا حق طاعت خود را اسقاط کرده است و اسقاط حق طاعت به این معنا است که مکلف ملزم به اطاعت تکلیف مظنون یا محتمل نیست.

## تطبيق

و بهذا يظهر ان القطع لا يتميز عن الظن و الاحتمال في اصل المنجزية، و انما يتميز عنهما في عدم امكان تجريده عن تلك المنجزية، لان الترخيص في مورد مستحيل كما عرفت،

بر همین اساس آشکار می‌شود که قطع در اصل منجزیت از ظن و احتمال جدا نمی‌شود و قطع از ظن و احتمال در عدم امکان تجرید (تهی کردن) قطع از منجزیت، متمایز می‌شود؛ چراکه ترخیص در مورد قطع به تکلیف، محال است همانگونه که فهمیدی،

و ليس كذلك في حالات الظن و الاحتمال، فان الترخيص الظاهري فيها ممكن لانه لا يتطلب اكثر من فرض الشك و الشك موجود،

ترخیص در حالات ظن و احتمال، محال نیست؛ چون ترخیص ظاهری در حالات ظن و احتمال ممکن است؛ زیرا این ترخیص ظاهری در مخالفت، بیشتر از فرض شک، طلب نمی‌کند و شک (در حالات ظن و احتمال) موجود است.

و من هنا صح ان يقال ان منجزية القطع غير معلقة بل ثابتة على الاطلاق و ان منجزية غيره من الظن و الاحتمال معلقة لانها مشروطة بعدم احراز الترخيص الظاهري في ترك التحفظ.

و از همین جا صحیح است که گفته شود: منجزیت قطع غیرمعلق است، بلکه مطلق است. و منجزیت غیرقطع یعنی ظن و احتمال، معلق است؛ زیرا این منجزیت، مشروط به عدم احراز ترخیص ظاهری در ترک تحفظ (ترک احتیاط) می‌باشد.

Sco ۴: ۳۱:۴۶

۱. هر تکلیف منکشی که مکلف می‌تواند آن را اطاعت کند، متعلق حق طاعت مولا قلمداد می‌شود.
۲. هر انکشاف تکلیفی منجز است، به شرط آنکه مولا ترخیص در مخالفت با آن تکالیف داده باشد.
۳. قطع به تکلیف دارای دو خصوصیت است:

الف) شدت قبح مخالفت

ب) منجزیت از قطع قابل انفکاک نیست.

۴. تکلیفی که مکلف به آن قطع پیدا کرده است، منجز و واجب الامتثال است.
۵. شارع مقدس نمی‌تواند منجزیت را از قطع بگیرد.
۶. منجزیت، تنها، خاصیت قطع نیست، بلکه شامل ظن و احتمال هم می‌شود.
۷. شک بالمعنی الاخصّ در مقابل سه چیز قرار دارد: وهم؛ ظن؛ قطع.
۸. صدور اباحه واقعی یا اباحه ظاهری نسبت به موارد قطع به تکلیف، ممکن نیست.